

### متن پرسش

با سلام محضر استاد عزیز: در مباحث مربوط به علم باری در «نهایه الحکمه» مطلبی را استاد فیاضی در خصوص اعتقاد صوفیه مبنی بر اعیان ثابتة بیان کرده اند (البته به نقل از علامه در رد اعیان ثابتة) که برایم سوال ایجاد کرده. ابتدا صحبت ایشان را برایتان می آورم: «صوفیه معتقدند به اینکه عالم هستی مراتبی دارد. مرتبه ی اول مرتبه ی «احدیت» است. یعنی همان مرتبه ی ذات واجب، مرتبه ای که هیچ اسمی ندارد و ذات محض است که به آن مرتبه ی «غیب الغیوب» هم می گویند. (که به این مرتبه نه عقل هیچ حکیم و فیلسوف و نه شهود هیچ عارفی به آن می رسد) مرحله و مرتبه ی دوم مقام «اسماء و صفات» است. که به آن مقام «واحدیت» هم می گویند. (که همه ی حرفهای حکما و شهود عرفا به این مرتبه تعلق می گیرد. یعنی اگر عارفی خدا را شهود می کند با یک اسمی است، مثل غفار و رحیم و ... اما خود ذات را احدی نمی تواند مشاهده کند) مرحله سوم مرحله تجلی واجب تعالی است به «اعیان ثابتة» و این مرحله مرحله ای است که خداوند متعال ماهیات «ماهیات» را «ثبوت» می دهد. منتهی ماهیات که ثابت می شوند به «ثبوت علمی» است و نه «ثبوت عینی» (یعنی نظیر آنچه که مشاء درباره ی علم باری معتقدند، می گویند ماهیات ثبوت علمی پیدا می کنند که اسم آن را گذاشته اند «اعیان ثابتة») به این «اعیان ثابتة»، «فیض اقدس» هم می گویند، یعنی آن فیضی که در آن فیض، همه ی اشیاء بوجود می آیند اما هیچ نوع کثرتی نیست، برای اینکه هر چه هست همان «اعیان ثابتة» است که به وجود «واحد بسیط» موجود اند و «کثرت» بعد از آن است که آن وجودهایی که در «فیض اقدس» موجود شدند بعد به «وجود عینی» تبدیل بشوند. مرحله ی چهارم مرحله ای است که خداوند متعال این اشیائی را که در «فیض اقدس» به آنها «ثبوت علمی» داده به «وجود عینی» موجود می کند که به آن «فیض مقدس» می گویند. بنابر این در مرحله ی «فیض اقدس»، «ماهیات» بوجود می آیند و ماهیات خودشان تقاضا دارند که موجود بشوند به «وجود عینی» و خداوند متعال با «فیض مقدس» آنها را ایجاد می کند. آن وقت می گویند علم خداوند متعال به آن اشیائی که بعد ایجاد خواهد شد عبارت است از همان «اعیان ثابتة». آقای طباطبایی می فرمایند که این همان قائل شدن به ثبوت معدومات است. یعنی اشیائی که معدوم هستند و هنوز موجود نشده اند اینها برایشان یک نوع «ثبوت» قائل شده اند. ما برای چیزی که «وجود» ندارد نمی توانیم «ثبوت» فرض کنیم. حالا چه «ثبوت عینی» باشد که معتزله می گویند و چه «ثبوت علمی» باشد که صوفیه می گویند. «سوالات: ۱. آیا نظر صوفیه در مورد «اعیان ثابتة» دقیقا همین است که استاد فیاضی بیان کردند؟ ۲. آیا علامه طباطبایی نظر صوفیه درباره ی وجود «اعیان ثابتة» و «وجود علمی»

را قبول ندارند؟ ۳. آیا قائل شدن به «اعیان ثابت» نوعی اصالت دادن به «ماهیت» است؟ چون قبل از اینکه «ماهیت» وجود خارجی داشته باشند ما برای آنها نوعی «ثبوت و وجود علمی» قائل شده ایم. با تشکر.

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- بحث ماهیات که عرفا و امثال شیخ اشراق و میرداماد قائل‌اند غیر از ماهیاتی است که در حکمت متعالیه در مقابل وجود است. عرفا صورت علمی موجودات نزد خدا را ماهیات می‌گویند که قرآن در باره‌ی آن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» امر خدا آن است که چون خواست چیزی را ایجاد کند به آن می‌گوید: «بشو» و می‌شود. خطاب خدا به صورت علمیه‌ی آن موجود تعلق می‌گیرد که به یک اعتبار عین ثابت‌هی آن موجود است و به اعتبار دیگر ماهیت آن موجود. به نظر می‌رسد در این متنی که ارائه فرموده‌اید خلطی بین وجود علمی و وجود عینی شده، آری اگر موجودی معدوم باشد ثبوتی ندارد به آن معنا که نحوه‌ی از وجود برای آن قائل باشیم، ولی صورت علمی آن موجود نزد خدا ربطی به وجود آن موجود ندارد تا بگوییم چگونه معدوم ثبوت دارد. ۲- نقد علامه به معتزله و ثبوتی که آن‌ها می‌گویند ربطی به ثبوتی که عرفا می‌گویند ندارد ۳- همچنان که عرض کردم قائل شدن به اصالت ماهیت به معنایی که عرفا می‌گویند ربطی به ماهیتی که در حکمت متعالیه مطرح است ندارد. موفق باشید